۷ اشتباه داعش که منجر به نابودی این گروه تروریستی خواهد شد

این هیولا می‌میرد!

«ویلیام سالتان» در مقاله‌ای در «مجله اسلیت» نوشت: برای سال‌ها «اسامه بن‌لادن» و معاونانش برای مثال مشاورش «ایمن الظواهری» سعی کردند به وابستگان‌شان درباره مضرات خشونت کنترل نشده توضیح دهند اما داعش نمی‌خواهد این را بپذیرد. داعش در حال در هم شکستن قوانین القاعده است ولی بزودی پشیمان خواهد شد. داعش موجب ترس و وحشت همگان شده است. سوریه را درگیر کرده، عراق را مورد تاخت‌وتاز قرار داده، ایران احساس خطر کرده و سیاستمداران آمریکایی متقاعد شده‌اند داعش خطرناک‌ترین سازمان تروریستی است ولی ترساندن دیگران یک استراتژی بلندمدت نیست. داعش در حال نابود کردن خود است. القاعده، سازمانی که داعش بتازگی از آن جدا شده، این حقیقت را درک کرده است. برای سال‌ها اسامه بن‌لادن و معاونانش همانند مشاورش ایمن‌الظواهری سعی کردند به وابستگان‌شان درباره مضرات خشونت کنترل‌نشده توضیح دهند. بن‌لادن در بیانیه‌ها و دستورالعمل حمله‌های ۲۰۱۱ بر اهمیت صبر، اختیار و افکار عمومی تأکید می‌کند. توصیه او که شامل ۷ قاعده می‌شود، طرح واضح و روشنی از اشتباهات داعش را نشان می‌دهد.

■ **درگیر جنگ‌های داخلی نشوید**

۱- درگیر جنگ‌های داخلی نشوید. بن‌لادن تشخیص داده بود جنگ بر سر قلمرو با دولت‌های محلی راهی نامناسب برای رسیدن به حکومت دینی است. در بیانیه ۲۰۱۰ او توضیح داده چرا این کار در یمن کارساز نبود: جنگ داخلی- همانطور که یمنی‌ها جنگی طولانی را علیه سرویس‌های امنیتی آغاز کرده بودند- بر مردم فشار وارد خواهد کرد. با گذشت زمان، وقتی می‌بینند برخی از آنها کشته شده‌اند، دیگر تمایلی به جنگیدن نخواهند داشت. در این صورت ایدئولوژی دولت‌های سکولار کارآمد است و باید رضایت همگان را جلب کرد. داعش این قانون را نادیده می‌گیرد. این گروه خودش را به عنوان یک کشور معرفی می‌کند. میزان پیشروی خود را به عنوان قلمروی خود تعریف می‌کند. این گروه سعی در کنترل ۴۰ هزار مایل مربع با حدود ۱۰ هزار جنگجو دارد.

■ **غیرنظامیان را نکشید**

۲- غیرنظامیان را نکشید؛ نکته اصلی که باعث ناراحتی بن‌لادن شده بود. او در دستورالعمل‌هایی، جهادگران را به جلوگیری از تلفات غیرضروری غیرنظامیان توصیه کرد. او از بمب‌گذاری‌های مساجد و دیگر اماکن عمومی ابراز تأسف کرده و آن را عامل بیگانگی بسیاری از ملت‌ها با جنگجویان می‌دانست. داعش این نکته را نیز در نظر نگرفته است. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، این گروه شهروندان غیرنظامی را در سوریه و عراق قتل‌عام کرده است. این گروه نه‌تنها سربازان دشمن بلکه هر کسی را که برای دولت کار می‌کند، هدف قرار داده است. در سوریه یک روحانی مهم، داعش را به خاطر کشتار کودکان و غیرنظامیان تکفیر کرده است.

■ **خونریزی‌ها را علنی نکنید**

۳- خونریزی‌ها را علنی نکنید. طبق یکی از بیانیه‌های به‌دست‌آمده از القاعده که گفته می‌شود توسط بن‌لادن یا معاون او «عطیه عبدالرحمن» نوشته شده، او از وابستگان یمنی القاعده می‌خواهد از به کار بردن کلماتی که مردم را از آنها دور می‌کند خودداری کنند. او می‌گوید بیانیه‌های گروه ما باید با دقت به منظور اجتناب از آنچه دشمن به ما نسبت می‌دهد و ما را حیوان و قاتل می‌نامند، نوشته شود.

داعش با عجله و بی‌پروا برای خود دشمن می‌تراشد و توحش خود را تبلیغ می‌کند. مردم را گردن می‌زند. عهد می‌کند که تمام شیعیان را بکشد. ویدئوهایی از اسرایی پخش می‌کند که با شلیک گلوله کشته می‌شوند و خودروهایی را در حال حمل مسلسل نشان می‌دهد. داعش برای نشان دادن مبارزات خود عکس‌هایی را از اعدام ۱۷۰۰ سرباز اسیر عراقی نشان داد. عنوان عکس‌ها این بود: «صدها شیعه کثیف کشته شدند». در عنوان دیگری نوشته: «نابودی شیعیانی که از پایگاه‌های نظامی خود فرار کرده بودند». سومین عنوان می‌گوید: «این سرنوشت شیعیان است». چهارمین عنوان نوشته: «به آنها نگاه کنید که با پاهای خود به سوی مرگ می‌روند». تبلیغاتی بدتر از این برای تحریک احساسات عمومی و دشمن‌تراشی نمی‌توان تصور کرد.

■ **با خشونت رفتار نکنید**

۴- با خشونت رفتار نکنید. بن‌لادن یک بنیادگرای مذهبی بود اما به متحدانش هشدار داده بود از خشونت دوری کنند تا بر افکار عمومی تأثیر سوء نگذارند. گروهی که به بدترین شکل از این قانون سرپیچی کرد، الشباب در سومالی بود. در بیانیه سال ۲۰۱۱ بن‌لادن با عطیه می‌گوید: «باید به برادران در سومالی در مورد فواید شک در هنگام برخورد با جرائم و اعمال شریعت، طبق گفته‌های پیامبر و استفاده از شبهات برای تخفیف در مجازات، توصیه‌هایی کرد». هنگامی که داعش یک شهر را تصرف می‌کند، در ابتدا از این قانون پیروی می‌کند ولی بزودی این رفتار خوب از بین می‌رود. این گروه به توقیف اموال و کمک‌های انساندوستانه می‌پردازد. مسیحیان و مسلمانان را اعدام می‌کند. دو روز پس از تصرف موصل، دومین شهر بزرگ عراق، داعش دستور داد مشروب و سیگار ممنوع است، به زنان دستور داد در خانه بمانند و اعلام کرد کارمندان دولت که توبه نکرده باشند اعدام می‌شوند. این رفتارها باعث می‌شود مبارزان سنی که با داعش همکاری کرده‌اند با آنها دشمن شوند. یکی از رهبران قبایل به «نیویورک‌تایمز» گفت: «در برخی مناطق که توسط داعش تصرف شده است آنها مردم را می‌کشند و قوانین خود را بر ما تحمیل می‌کنند. ما این را نمی‌خواهیم».

■ **جایی را که نمی‌توانید تغذیه مردمش را تأمین کنید، قلمرو خود ننامید**

۵- جایی را که نمی‌توانید تغذیه مردمش را تأمین کنید، قلمرو خود ننامید. در بیانیه ۲۰۱۰ بن‌لادن هشدار داده بود: موضوع تأمین نیازهای اساسی، مساله‌ای است که باید قبل از به دست گرفتن کنترل یک کشور یا شهر در نظر گرفته شود. اگر نیروی کنترل‌کننده- که از حمایت اکثریت مردم منطقه‌ای که در دست گرفته برخوردار است- نتواند نیازهای اولیه مردم را برآورده کند، حمایت آنها را از دست داده و خود را در موقعیتی دشوار قرار خواهد داد که سختی آن به طور فزاینده، افزایش خواهد یافت. مردم نمی‌توانند مرگ کودکان خود را بر اثر کمبود غذا یا دارو ببینند. داعش به این راهنمایی نیز هیچ توجهی نمی‌کند. این گروه می‌گوید بهبود شرایط مردمی که تحت سلطه آن قرار می‌گیرند، از دین آنها اهمیت کمتری دارد. به گزارش صلیب سرخ در فلوجه، شهری که به مدت ۶ ماه تحت کنترل داعش بود، کمبود شدید غذا، آب و مراقبت‌های بهداشتی دیده می‌شد.

■ **با متحدان خود نجنگید**

۶- با متحدان خود نجنگید. بن‌لادن سعی کرد کج‌خلقی و برادرکشی سازمان القاعده در عراق را که داعش یکی از زیرمجموعه‌های آن است، کنترل کند. او از همکاران خود خواست هرگونه درگیری بین تمام اشخاص جهادگر در عراق را حل‌وفصل کنند. او این درگیری‌ها را به عنوان درسی برای مردم یمن می‌دانست و به آنها درباره برخورد با شرکای بالقوه مسلمان هشدار داده بود: بسیاری از عراقی‌ها علیه آمریکا به مجاهدان پیوستند تا اینکه برخی اشتباهات رخ داد و بچه‌های قبیله الانبار بدون هیچ علتی، مورد حمله قرار گرفتند (آنها تهدیدی علیه مجاهدان محسوب نمی‌شدند)، در حالی که در حال ثبت‌نام در نیروهای امنیتی بودند. این حمله باعث شد آن قبیله با مجاهدان مخالف شود. اعضای داعش این درس را نیز نادیده گرفته‌اند. این گروه از همکاری با متحد خود در سوریه یعنی جبهه النصره خودداری کرد. داعش به گروه‌های دیگر شورشی نیز حمله می‌کند. ۸ ژوئن، داعش دفاتر کردها در عراق را بمباران کرد. ۲۲ ژوئن، خانه‌های اعضای بعثی سازمان را نابود کرد که برای موفقیت داعش در عراق بسیار ناگوار بود. همچنین اعضای خانواده رهبر یک گروه شبه‌نظامی در عراق را نیز کشتند. حالا شبه‌نظامیان کرد به ارتش عراق برای بازپس‌گیری شهرها کمک می‌کنند.

■ **قبل از موعد مقرر به دشمنان خود هشدار ندهید**

۷- قبل از موعد مقرر به دشمنان خود هشدار ندهید. بن‌لادن سال ۲۰۱۰ به پیروان خود در یمن توصیه کرد جنگ را در آنجا تشدید نکنند «به خاطر اینکه ظهور نیرویی از مجاهدان در یمن مساله‌ای است که باعث می‌شود دشمنان ما در سطح بین‌المللی و محلی تحریک شده و هشداری بزرگ برای ما محسوب شوند. حاکمان سعودی یک بار هشدار داده بودند بودجه عظیمی را به قبایل یمن می‌پردازند تا ما را بکشند. آنها با کمک اکثریت پیروز خواهند شد و نیروی مجاهدان در یمن را زیر آتش خواهند گرفت و این در حالی است که برادران ما در یمن به حد کافی قدرت مقابله با آنها را دارا نیستند». داعش این صبر و شکیبایی را ندارد. این گروه دشمنانی را با عجله و بی‌پروایی برای خود ایجاد کرده است. جنگجویان داعش به خطوط مرزی سوریه و اردن حمله کرده‌اند. به کنسولگری ترکیه در موصل حمله کرده و کارکنان و خانواده‌های آنان را ظاهراً برای تحقیقات از آنجا برده‌اند. ۳۱ راننده کامیون ترکیه را ربوده و خواستار ۵ میلیون دلار باج شده‌اند. به حرم شیعیان در سامرا حمله کرده‌اند. در ۳ روز، آنها صدها مایل از موصل تا بغداد را پیش رفته و وعده داده‌اند به شیعیان در خانه‌های‌شان حمله می‌کنند.

■ **همه علیه داعش متحد می‌شوند**

داعش جنگی را میان خودش از یک‌طرف و هر حوزه و کشور در اطراف عراق، از طرف دیگر ایجاد کرده است. این هرج‌ومرج نیست، بلکه اتحاد است. ما قبلاً هم چنین اوضاعی را شاهد بوده‌ایم. ۹ سال پیش، اسلاف آنها در عراق اشتباه مشابهی را مرتکب شدند. آنها مردم را از خود بیگانه کرده و بعد به وسیله قبایلی که در کنار خودشان می‌جنگیدند به بیرون رانده شدند و حالا به عنوان داعش فقط به خاطر اینکه دولت عراق سنی‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و به قبایل بی‌اعتنایی می‌کرد، توانستند دوباره برگردند. حالا آنها برگشته‌اند تا کار همیشگی‌شان را انجام دهند؛ نابود کردن زندگی‌ها، جامعه و خودشان.

منبع: اشراف

دیدگاه فریدون هویدا درباره فروپاشی سلطنت

«فریدون هویدا» برادر «امیرعباس هویدا» در سال‌های آخر حکومت شاه مقام سفارت ایران را در سازمان ملل برعهده داشت. او متجاوز از ۱۰ سال جزو محارم شاه و درباریان بوده و مستقیماً با اوضاعی که در دولت و دربار می‌گذشته تماس داشته است. از این رو اظهاراتش را درباره عملکرد رژیم شاه می‌توان مستند تلقی کرد. او در صفحات پایانی کتاب خاطرات خود موسوم به «سقوط شاه» در مقام نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کتاب چنین می‌نویسد: «...شاه در فروپاشی سلطنت نقش‌پرداز اصلی بود. با قبول این حقیقت حتی اگر بخواهیم عوامل خارجی را نیز در سقوط شاه موثر بدانیم چاره‌ای نیست جز آنکه باور کنیم تمام حرکات و سکنات شاه توسط خارجی‌ها از راه دور هدایت می‌شده است ولی از مقوله شایعات که بگذریم وقوع انقلاب در ایران واقعاً اجتناب‌ناپذیر بود، چون شاه در طول ۲ سال آخر سلطنتش به قدری نسبت به قوانین و ضوابط اجتماعی و عادات و رسوم و سنن مردم سهل‌انگار شده بود که حتی گاهی آنها را به مسخره نیز می‌گرفت. شاه اگرچه می‌توانست ادعا کند در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷ دستاوردهای محسوسی داشته است ولی مردم طبقه پایین هرگز نمی‌توانستند برای اقدامات رژیمی ارزش قائل شوند که در رأس آن شاه، دوستان و بستگان خود را آزاد گذاشته بود تا با اطمینان خاطر همه امور تجاری کشور را به خود اختصاص دهند و صرفاً به فکر پر کردن جیب‌های‌شان باشند. حتی بسیاری از افراد طبقه مرفه هم از رفتار شاه و مواضع سیاسی او انتقاد می‌کردند و وضع به جایی رسیده بود که با گسترش سایه دیکتاتوری بر تمام شئون جامعه، هر مساله نامطلوبی در هرکجا به چشم می‌خورد همگی آن را به شاه نسبت می‌دادند. همین نکته است که می‌تواند علت اصلی نفرت عمومی ایرانیان را از شاه بخوبی آشکار کند...». فریدون هویدا در ادامه می‌نویسد: «...گاهی از خود می‌پرسم که آیا بهتر نبود شاه در همان سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) که ایران را ترک کرد، دیگر بازنمی‌گشت؟ و کودتای «سیا» پیشرفت کشور را به تاخیر نمی‌انداخت؟ اگرچه این حرف هم بر سر زبان‌ها بود که چنانچه «سیا» کودتا نمی‌کرد ایران به دست کمونیست‌ها می‌افتاد ولی مساله اینجاست: آیا واقعاً ایران در معرض تهدید کمونیسم قرار داشت؟ مسلماً اینطور نبود چون شوروی در آن زمان تازه موفق شده بود نخستین بمب اتم خود را آزمایش کند ولی آمریکا تعداد قابل توجهی بمب اتم در اختیار داشت و نیز حوادث بعد از جنگ دوم جهانی نشان می‌داد شوروی همواره در قبال آمریکا سعی می‌کرد روش‌هایی محتاطانه به کار گیرد. چنانکه پس از جنگ جهانی، استالین با توجه به خواست ترومن ارتش شوروی را از آذربایجان فراخواند، خروشچف بعداً متعاقب اخطار کندی موشک‌های خود را از کوبا خارج کرد و آنگونه که اعضای از هم گسیخته حزب توده تعریف می‌کنند، رهبری حزب تحت فشار مسکو همه آنها را از توسل به مقاومت مسلحانه برابر کودتای «سیا» بازداشته بود. کودتای سال ۱۹۵۳ فقط توانست کار تسویه‌حساب شاه را برای مدتی به عقب بیندازد، زیرا با گذشت ۲۵ سال از بازگشت پیروزمندانه‌اش به کشور، شاه دوباره به یک تبعید اجباری تن داد ولی این بار، هم ننگین و بی‌آبرو بود و هم نزدیک‌ترین یارانش را در کام دشمنان خود رها کرد و گریخت. او در حالی که ناخدایی کشتی را برعهده داشت، مسافران را در توفان رها کرد و جان خود را نجات داد. محمدرضا پهلوی سرنوشت عجیبی داشت. او در عین حال که توانسته بود یک انقلاب را در خارج از مرزهای ایران به شکست بکشاند [ظفار]، خود در داخل مرزهای کشورش به محاصره انقلاب درآمد و همچون پر کاه در توفانی که از خشم مردم پدید آمده بود، به هوا پرتاب شد... او کوزه‌گری بود که از کوزه شکسته آب می‌خورد...».

منبع: فریدون هویدا، سقوط شاه

درس‌هایی که سلطان قابوس از فرار شاه آموخت

چهارم بهمن ۵۷ به فاصله ۸ روز پس از فرار شاه از ایران، «سلطان قابوس» پادشاه عمان در دیداری با سفیر آمریکا در مسقط، نگرانی خود را از سقوط شاه ابراز داشت. سفیر آمریکا در پایان این دیدار گزارشی به وزارت خارجه کشورش ارسال کرد که با هم آن را می‌خوانیم.

سند شماره یک

سری/ اول فوریه ۱۹۷۹- ۱۲ بهمن ۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا، مسقط- ۱۶۳ به: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی‌سی- فوری

جهت اطلاع: سفارتخانه‌های آمریکا در ابوظبی، امان، دمشق، بغداد، جده، کویت، لندن، منامه، مسکو، صنعا، تهران و تل‌آویو

موضوع: سلطان افسرده از رفتن شاه

۱- (سری- تمام متن)

۲- خلاصه: در ملاقات روز ۲۴ ژانویه به نظر می‌رسید سلطان از عزیمت شاه افسرده است و با من درباره مقدمات امنیتی آینده جنوب خلیج [فارس] به صحبت نشست. پایان خلاصه مطلب.

۳- در تاریخ ۲۴ ژانویه درست قبل از ورود «فورد» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا به سلاله، حدود یک ساعت با سلطان ملاقات و گفت‌وگو داشتیم. سلطان از رویدادهای اخیر ایران نگران به نظر می‌رسید و حین صحبت چندین بار گفت برای او قابل درک نیست که چرا شاه نتوانسته بود دربابد مردمش درباره او چگونه می‌اندیشند. به او گفتم رابطه شاه با مردم قطع شده بود و او تنها به گروه کوچکی از مشاورانش گوش می‌داد که به جای اینکه چیزهایی را که باید بشنود به او بگویند، چیزهایی را که خود می‌خواست به او می‌گفتند. سلطان نیز صحت این امر را تأیید کرد و گفت خود او شخصاً تصمیم گرفته است در داخل عمان بیشتر سفر کرده و با مردم مستقیماً ملاقات کند. واقعیت این است که وی بتازگی یک سفر زمینی ۱۰ روزه را بین مسقط و سلاله به پایان برده و در طول این مسیر در چند روستا و جوامع کوچک توقف کرده است. وی گفت برقراری اینگونه تماس‌ها مفید است و در نظر دارد در آینده بیشتر به اینگونه مسافرت‌ها بپردازد.

۴- سپس سلطان به مطرح کردن موضع‌گیری همیشگی خود پرداخت و اظهار داشت آمریکا باید در جهت حراست از منافع خویش در این بخش استراتژیک جهان با قاطعیت بیشتر عمل کند. درباره عمان، وی معتقد است آمریکا می‌تواند با پیگیری یک برنامه کوچک کمک‌های نظامی و اقتصادی مثمرثمر، موجب شود عمان بتواند با استفاده از پرسنل نظامی خود به دفاع از خویش بپردازد.

۵- من از وی سوال کردم نظر وی درباره انعقاد یک قرارداد چندجانبه نظامی با عربستان‌سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج [فارس] چیست. سلطان گفت موضوع قرارداد چندجانبه باید مورد بررسی قرار گیرد لیکن خود او بر انعقاد یک قرارداد دوجانبه رابطه نظامی با آمریکا تأکید دارد. عربستان‌سعودی اکنون برای عمان حکم معما را پیدا کرده است. به نظر می‌رسد سعودی‌ها در اتخاذ تصمیمات لازم دشواری‌هایی دارند و نمی‌توانند به قراردادهای خود عمل کنند. البته سعودی‌ها باید سهم عمده‌ای از هزینه امنیتی را که اکنون عمان بر دوش می‌کشد، تأمین کنند اما واقعیت امر این است که وقتی عمانی‌ها برنامه پشتیبانی نظامی دیگری پیشنهاد کردند سعودی‌ها می‌خواستند تنها درباره بخش ناچیزی از آن تعهد بسپارند.

۶- پس از آن سلطان گفت عبور آزادانه کشتی‌ها از تنگه هرمز بدون شک برای جهان غرب حائز اهمیت بسیار است، بنابراین عمان را مسؤول کامل در زمینه دفاع از تنگه دانستن، منصفانه نیست. این هزینه دفاعی باید به طور مساوی میان استفاده‌کنندگان تقسیم شود.

۷- در اینجا من سوال کردم نظر سلطان درباره مشارکت احتمالی اردن در مقدمات امنیتی خلیج [فارس] چیست و خاطرنشان کردم اردن در زمان بروز شورش ظفار به عمان کمک کرده و براساس تجربه‌ای که در اردن داشته‌ام می‌دانم که اردنی‌ها قبلاً نیز پیشنهاد تشکیل یک نیروی بسیار متحرک را با کمک آمریکا مطرح کرده بودند که در صورت تشکیل می‌توانست در مواقع اضطراری به منطقه خلیج [فارس] کشانیده شود.

۸- سلطان لحظه‌ای به فکر فرورفت و سپس پاسخ داد به نظر او تمام رژیم‌های محافظه‌کار منطقه باید از نوعی توان نظامی برخوردار شوند تا در مواقع اضطراری بتوانند یکدیگر را یاری دهند ولی درباره اردن، باید گفت این رژیم اگر بخواهد به او در منطقه جنوب خلیج [فارس] علیه نیروهای تندرو کمک کند، ممکن است از سوی عراق و سوریه تحت فشار قرار گیرد. در واقع نیروهای اردنی که در درون ناآرامی‌های ظفار به این کشور آمده بودند، زودتر از موعد مقرر و در نتیجه اعمال فشارهای فلسطینی‌های مقیم اردن توسط رژیم آن کشور از عمان خارج شده بودند، بنابراین وی گمان نمی‌کند در صورت بروز یک مشکل حقیقی در جنوب خلیج [فارس] اردن بتواند به صورت هم‌پیمانی با عزمی راسخ عمل کند.

۹- سپس از سلطان سوال کردم آیا وی نگران این موضوع نیست که اگر وی رابطه نظامی نزدیک‌تری با آمریکا برقرار کند ممکن است رژیم وی آماج حملات بیشتر نیروهای تندرو منطقه شود. او این استدلال را به سرعت رد کرد و گفت اکنون زمان آن رسیده که کشورهای کوچک و ضعیف منطقه بین ۲ بلوک کمونیستی و غربی یکی را برگزینند. رژیم‌های تندرو اتیوپی و یمن جنوبی در کشورهای خویش تعداد قابل‌توجهی از نظامیان روس و کوبایی را دارند و حتی عراق با شوروی یک پیمان دوستی منعقد کرده است. وی ترجیح می‌دهد شانس خود را با غرب بیازماید و در این منطقه خطرناک از جهان، این بی‌خطرتر از تکروی است.

۱۰- سلطان تصدیق کرد نظامیان ایرانی در حال خروج از عمان هستند و اظهار داشت خروج آنها به معنی این است که کشور وی فاقد هرگونه توپ ضدهوایی خواهد شد. نکته مهم‌تر اینکه او اکنون می‌داند که بیش از این نمی‌تواند به «قرارداد دوستانه» خود با شاه متکی باشد تا در مواقع اضطراری فوراً از کمک‌های وی برخوردار شود. خوشبختانه اکنون عمان قوی‌تر از اوایل دهه ۱۹۷۰ است و بهتر می‌تواند نیازهای امنیتی خود را تأمین کند. با این حال عمان هنوز هم به کمک احتیاج دارد، چون ممکن است روس‌ها یا کوبایی‌ها یا آلمان شرقی‌های موجود در یمن جنوبی بخواهند بار دیگر در ظفار شورشی به راه اندازند. بهترین راه مقابله با این خطر این است که آمریکا از نظر نظامی و اقتصادی به عمان کمک کند تا این کشور بتواند نیروهای مسلح خویش را بازسازی کند.

۱۱- از اینجا به بعد به بررسی رویدادهای ایران پرداختیم و سلطان اظهار داشت اکنون در ایران هر واقعه‌ای رخ دهد، آن کشور نخواهد توانست نقش امنیتی گذشته خویش را درباره خلیج [فارس] ایفا کند. سلطان هنوز هم بر این باور است که بزرگ‌ترین اشتباه شاه این بود که بدون تعمق و اندیشه به مبارزه با عناصر محافظه‌کار مذهبی پرداخت. وقتی گفتم علل دیگری نیز موجب بروز نارضایتی از رژیم شاه شده بود، وی موافقت کرد، لیکن اصرار داشت علت عمده مشکلات کنونی وی تضاد رایج بین او و روحانیت شیعه است.

۱۲- **نظریه:** باید انتظار داشت سلطان خواستار دریافت کمک از طریق خرید تجهیزات نظامی آمریکایی و نیز دریافت انواع دیگر کمک‌های اقتصادی باشد. پس از عزیمت شاه از ایران اکنون وی احساس افسردگی و تنهایی می‌کند و به سوی ما دست نیاز دراز کرده تا چتر حفاظتی لازم را به جای ایران برای وی ایجاد کنیم. وایلی

منبع: اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱۱

پاورقی ۳۷

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

هرچند از جهت سبقت آنها بر ما در ترقی و بودن ما و آنها در یک زمان، بر ما است که از آنها اخذ کنیم، و لکن باید با کمال دقت و ملاحظه باشد.

تحقیق و تهذیب این امور و جلب انظار بر حسب قاعده کلی که هر فردی نسبت به تکلیف و خدمتی که دارد، ضامن و کفیل آن است، وظیفه ارباب قلم خواهد بود و حکم تکامل از آن حکم ارباب مناصب استبدادیه است که دارای منصب سرتیپی یا امیرتومانی خارج فوج باشد که مال ملت را می‌خورند و مصدر هیچگونه خدمتی نبودند.

خدمت ارباب جراید، بیدار نمودن ملت و دلالت آنها بر طرق نزدیک به ترقی است؛ نه آنکه به آنچه ممکن است اوراق پر کرده، نظرشان به جلب شخصی یا جماعتی در یک شماره و مذمت ایشان در شماره دیگر یا به عکس جریده‌نویسان عالم به واسطه نکات سیاسیه رد ایراد بر هم بسیار دارند و لکن نزاع خود ملاحظه فواید نوعیه می‌نمایند، نه اغراض شخصیه؛ و هم کلمات خود را بر عنوان و لسان تأدب ادا می‌کنند، نه به طرق بغض. جراید ما که به جز کلمات رکیکه و تعبیرات قبیحه، دلیل و برهانی ندارند، نمی‌دانیم که احتمال نمی‌دهند جز ایرانیان، کسی دیگر بداند یا می‌گویند، اگر هم باشد این جراید به آنها نمی‌رسد...

انصافاً اگر به‌جای پاره‌ای مطالب که در بعض جراید ما یافت می‌شود، اوراق کتاب حسین کرد و اسکندرنامه درج شود، ضررش کمتر خواهد بود.

تمسک به الفاظ رکیکه، کاشف است از آنکه دلیلی بر طبق مدعا نیست و مطالب درست از برای پر کردن اوراق نیست...

هشدارها و نکته‌سنجی‌های نویسنده ایرانی مقیم حوزه مقدسه نجف در عصر مشروطیت، بخوبی از دقت نظر و هوشیاری برخی از رجال ایران و مطلعان عصر خبر می‌دهد؛ و اینکه عده‌ای این شبهه را القا می‌کنند که ایرانیان با دیدگاه صرفاً مثبت و خوش بینانه و از سر سادگی و تفنن از ابتدا با فرهنگ غرب برخورد کرده‌اند، هر چند بسیاری از روشنفکران و متجددان را شامل می‌شود، قدر مسلم تعداد انگشت شمار و صاحب فهم و ذکاوتی را در بر نمی‌گیرد و امروز دیدگاه این عده معدود ممکن است برای ما کاملاً جوان و زنده باشد.

گفتار و بیانات افراد وابسته به این گرایش و گروه فکری- هرچند- در تاریخ دهه‌های بعد از مشروطیت و بویژه در دوران پهلوی اول و دوم، کاملاً در تاریخ به فراموشی و کم‌ارجی سپرده شدند امروز آنچنان با ارزش است که ممکن است در بسیاری از فرازها و مواضع، محاوره جدی با زمان داشته باشد. در اینجا، به یکی دیگر از این مقالات و مطالب خواندنی اشاره می‌کنیم:

■ **قیامت شرق در قرن بیستم**

اگرچه عنوان را کلیه شرق قرار داده‌ایم، لکن آنچه نقطه نظر را بر آن مقصود داشته‌ایم، فقط راجع به احول عالم است که عمده و سواد اعظم بلکه ۲ سلطنت اسلامی بلکه مبانی و اساسیات آن مانند مکه معظمه و مدینه مشرفه و مشاهد اهل بیت عصمت در این قطعه از خاک مذلتناک واقع شده‌اند. متجاوز از ۱۰۰ سال است که اروپا در کیفیت بلعیدن عموم خاک آسیا یا شرق، مجلس‌ها برپا کرده، منازعه و مشاجره‌ها قائمت کرده‌اند. رنان، مورخ و کاتب شهیر فرانسوی، که بالغ بر ۵۰ سال است در گذشته، در تاریخ مسیح به مناسبت ذکر احوال اورشلیم و فلسطین و جلیل و ناصریه که منبت نصرانیت و محل ظهور حضرت عیسی بوده، حصه دولت فرانسه را از شرق در آن نقطه معین می‌کند. و همچنین سایر اروپاییان که محدود به شرق هستند، هر کدام به نظرات دور و نزدیک و عاقبت‌بینی، حصه‌ای برای خود برقرار کرده‌اند. ناپلئون فرانسوی و پطر روسی در همان ایام، نقشه‌ریزی‌ها برای این مقصود داشتند که تفصیلش ما را از مقصد دور می‌سازد. بالجمله گفت‌وگوی در این مطلب را اروپاییان مساله شرقیه نامیده و در تعیین حصص برای خود نزاع‌ها داشتند؛ تا آنکه به مناسباتی چند بنای تسریع در حلش را گذاشته، میدان را برای کثرت منازعه مصلحت ندیدند. بدین جهت مندرجاً مهماامکن در مقام رفع مناقشات کوشیده، مشغول عملیات شدند. بعد از تسخیر هندوستان یا مقارن آن، بنابر این گذاشتند که آنچه از ممالک اروپایی و آفریقایی در تحت سلطنت و نفوذ سلاطین مشرق است، باید بدواً از کف آنها خارج نمایند و بعد از آن شروع به تسخیر خود از ممالک شرقیه کنند. لذا از یک طرف ناپلئون حمله به مصر آورده، از طرف دیگر مقدمات شورش را در تونس، الجزایر [و] جزیره قبرس شروع کردند و از طرفی دیگر یونان، بلغار، صرب، رومانیا، [و] جبل اسود را در کار استقلال دادن شدند و در همه این مقامات کامیابی و موفقیت نصیب اروپا شد.

ادامه دارد